

۱ اندیشه نقادانه (شاهین و وریا) قسمت ۱

فلسفه چیزی جز پرداختن به سوالات و پرسش های اصلی هستی و زندگی ما نیست پس فقط تغییر مهم نیست تفسیر مهم است

۱.۱ اندیشه نقادانه

اندیشه نقادانه چیست؟ یک ابزار برای اینکه بفهمیم چطور با پرسش ها برخورد بکنیم و چطور پرسش کنیم و برای تشخیص استدلال ها و گزاره ها

اگر نظم سیاسی امریکا اجازه اعتراض و نقد مدنی داده چرا اعتراضات هنوز به خشونت کشیده می شود؟ مصادره به مطلوب؛ در جهانی که اجازه اعتراضات مدنی داده میشود اعتراضات به خشونت کشیده نمیشود در امریکا اعتراضات به خشونت کشیده میشود پس اجازه اعتراض مدنی داده نشده. این صحیح نیست چون اجازه اعتراضات مدنی و به خشونت کشیده شدن اعتراضات ملزوم یکدیگر نیستند میشود اجازه اعتراضات مدنی داده شود ولی باز هم اعتراضات به خشونت کشیده شود مثل لندن سال ۲۰۱۱ که آقای مراد فرادپور میگفت شاپینگ سوسیالیستی

سوال سامان داده شده اینگونه میتواند باشد چرا باوجود اجازه اعتراضات مدنی هنوز اعتراضات در آمریکا به خشونت کشیده میشود؟ اینجا یکم جا میگذاریم یعنی ممکن هست دلایل دیگری هم دخیل باشد در این موضوع

مثال ایران چرا در ایران ناموس کشی اتفاق می افتد؟ چون آزادی نیست، چون قانون نیست، چون نظام ناکارآمد،... ۱۹:۰۰

در رابطه با قضیه آمریکا میتونه این از نقص سیستم امریکا باشه چون امریکا و غرب از هارمونی فهم داره این اجازه میده که مخالف خودش بیاد درون خودش اما به یک شرط که استحال بشه باید بقا در انجا را بپذیرد برای همین بهشت ما ایرانی ها عرب ها چینی ها و هر جای دیگه که آزادی نیست میشود این امکان باعث میشه که اگر خشونتی هم بخاطر نقص سیستم اتفاق بافتد اما امار کشته شده ها کمتر شود این یعنی سیستم داره تیزهوش میشه و خودش رو گسترش میده

استدلال: قانون شکنی مشکلی ندارد برای چه میگویید قانون شکنی بد است؟ اگه اینطوری هست پس سافرجت ها زنانی که برای حقوقشون ریختن بیرون هم کارشون اشتباه بوده چون قانون شکنی بوده این مغالطه مثال اشتباه است یعنی من موقعی بیان میکنم بعد میگم الان هم مثل اون موقعیت هست پس مثل همون رفتار کنیم ولی درواقع موقعیت ها یکی نیست اون زنان برای حق نداشته خودشون در قانون اعتراض میکردند ولی سیاه پوستان الان درقانون اساسی امریکا حق دارند و یک مغالطه دیگر استاندارد دوگانه الان در لیبی یک بازار برده فروشی هست چرا به اون اعتراض نمیکنید و یک استدلال دیگه چون فردی در گذشته نژاد پرست بوده باید مجسمشو خراب کنیم پس نصف تاریخ باید بریزیم دور از نادر شاه باید مجسمه بکشیم پایین باید کاخ گلستان خراب بکنیم، پرسپولیس باید خراب کنیم چون خشایار شاه اون بالاست و ...

مغالطه توصیف در جایگاه توجیه توصیف یک پدیده اون رو توجیه نمیکنه، توجیه یعنی این که ما وجوه متفاوت یک چیز رو ببینیم در سطوح متفاوت از زوایای متفاوت

نکته اندیشه نقادانه یعنی شناخت سره از ناسره دکارت می‌گه من فکر میکنم پس هستم

باور موتور راه اندازنده افکار ما و افعال ما سوال ایا برای باور هایمان دلایل موجه داریم ؟ اندیشه نقادانه به ما کمک میکند بفهمیم (نکته فلاسفه آمدند جهان را تفسیر کنند ما آمدیم تغییرش بدیم)

چرا آتنا امشب مهمونی نیامده؟ ۱: کسی می‌گه آتنا را دوست ندارد؛ غیرموجه این دلیل خوبی نیست چون یک نفر از آتنا خوشش نمی‌آید دلیل نمیشه که اون مهمونی نیاد ولی اگر اون شخص صاحب مهمانی باشه این دیگه موجه است ۲: می‌گن آتنا خجالتی از مهمونی زیاد خوشش نیاد این میتونه احتمال رو زیاد کنه ۳: می‌گن آتنا در پاریس است این تقریباً به طور حتم باید قبول کنیم که نمیشه آتنا یک شبه بیاد (این نوع از گفت و گو رو ما از افلاطون داریم درواقع با اون شخصیتی که در جمهوری داره به نام سقراط)

نکته میشود داده های حقیقی داد ولی نتایج جانب دارانه گرفت مثلاً بگیم شخصی کتاب خوان هست چون کتاب خوان هست فهم لازم در بعضی امور را دارد چون فهم لازم را دارد پس میتواند یک جامعه را اداره کند در تمام این مراحل ایراد منطقی وجود دارد شاید ایشون کل عمر کتاب داستان خونده، چون فهم لازم در بعضی از امور را دارد به این معنی نیست که میتواند جامعه را اداره کند ارسطو این بحث هارا در کتاب منطقش ریتادیکس اینهارا لیست کرد

ذهن و زبان ما معتقد بودیم که ذهن ما زبان مارو میسازه ولی ویتگنشتاین اومد گفت نه زبان هست که ذهن مارو میسازه (بحث طولانی) پس اگر خیلی مغالطات رو تکرار کنیم ذهن ما همش میشه مغالطات ولی در مطلب فلسفی اگر یک مغالطه هم بکنیم مطلب بیهوده میشه چون پازل فکری بهم میریزه مگر اینکه اون گوشه های مطلب باشه

فلسفه زبان و واژه شناسی مدیون نیچه هستیم و بعد سوفستایی ها (پیشا سقراطی ها) که به همه چیز در جهان زبان نگاه میکردند پس واژه ها معانی متفاوتی میتوانند داشته باشند مثلاً اخلاق برای ما در زبان فارسی فرق داره با واژه مثل اخلاق در زبان عربی برای یک عرب زبان چون زبان یک تاریخ داره یک سنت داره و طبق این سنت یک مفهوم تاریخی هم براش ساخته شده خیلی وقتاً ما اینارو به عنوان غلط مصطلح استفاده میکنیم مثلاً عاقبت گرزاده گرگ شود گرچه با ادم بزرگ شود یا تربیت نا اهل را چون گردکان برگنبد است یعنی کسی که بده ذاتش بده یک نگاه ذاتگرایانه و اشتباه غلط که کل روانشناسی میبره زیر سوال اقا شما حاصل بچگی و تحریکات و نیازهای خودتی

مغالطه علت اشتباه یعنی ما علت اشتباهی رو به یک پدیده نسبت بدیم فلانی خوبه چون خانوادش خوبن هنرمند چون خانوادش هنرمندن چه ربطی داره خانواده میتواند یک عامل مهم باشد ولی تعیین کننده نیست ما دنبال علل مختلف باید باشیم

۲.۱ مغالطه مصادره به مطلوب Begging the Question

کسی یک ادعا میکند برای اثبات ادعا یک سری دلایل میارند که در اون دلایل انگار از قبل ادعا به عنوان اصل پذیرفته شده

مثال از کجا میدونی خدا وجود داره
در کتاب مقدس گفته
از کجا میدونی کتاب مقدس درست می‌گه؟
چون خدا فرستاده
همه عروسک ایرون من رو دارن میخن
چرا؟

چون پرفروشترین عروسک ساله!
شک فلسفی دکارت: نمیتونیم مطمئن باشیم خوابیم یا بیدار مثل فیلم ماتریکس شما میتونی مغزی باشی در
خمره :)
ولی یکی میاد می‌گه من دستمو دارم میبینم دیگه من دارم میبینم این جهان واقعیه درواقع دکارت میخواد ارتباط
بین احساس رو از بین ببره پس نمیتوانیم با احساس احساس رو ثابت کنیم

۳.۱ مغالطه حمله به شخص Ad Hominem

بجای اینکه به فکر به دلیل اشاره بشه به شخص اشاره میشه

مثال اقا تو میگی عراقی شاعر بزرگی بوده همه میدونن این ادم مشکل اخلاقی داشته، هنر را باید فارق از
شخصیت هنرمند نگاه کرد
اقا چی میگی هی مصدق مصدق جلال‌الدین فارسی گفته این به ما خمس و ذکات میداده اینکه چون تو مشکل
شخصی با خمس و ذکات و اسلام داری دلیل نمیشه مصدق ادم بدی باشه
اقا تو چی هی میگی اختلاف طبقاتی تو که حرف کمنیست ورشکسته هارو میزنی توهم از اونایی ارهههه؟؟
(((

۱.۳.۱ انواع مختلف

مثلا شخص معروفی یک حرفی زده: اقا شما بی خدا ها چی می‌گید مگه نیوتن نمیشناسی این خدا رو قبول
داشته پس چی میگی
یا مثلا هیچ کس از متفکرین نفهمیدن تو فهمیدی؟

بین چه می‌گویند نه اینکه که می‌گویند اگه یکی می‌گه سیگار کشیدن بده بین چرا می‌گه بده نگو خودتم که
سیگار میکشی ممکنه یک فرد رو به ریاکاری متهم کنیم مثلا هیتلر اگه بگه ازادی

۲ اندیشه نقادانه (شاهین و وریا) قسمت ۲

نکته فلسفه عین زندگی فلسفه مربوط به یک جهان خارج از زندگی نیست اگر صحبت از مفاهیم میشه اگر
صحبت از ایده میشه ما این هارو در زندگی به کار می‌بریم از رابطه زن و شوهر تا پدر و مادر باید فلسفی برخورد
بشه
فیلسوفان پراگماتیسم امریکایی (عملگرایانه): جان دیوی رورتی و لیام جیمز هیلاری پاتلرم و
جان دیوی خیلی به آموزش و پرورش اهمیت میداد و میگفت دانش‌آموزان باید روش کشف را یاد بگیرند و
درگیر این جهان و پروسه کشف و شهود باشند

تعریف جان دیووی از اندیشه انعکاسی بررسی فعال ماندگار و دقیق یک باور یا دانش بر سایه ی استدلالهایی که ان را توجیه میکند و نتایجی که می توان از ان گرفت

۱. فعال active: به این معنی که هرکس هرچی به ما گفت نپذیریم خودمان در پرسه فکر کردن شرکت کنیم و در مقابل مجهول passive

۲. ماندگار و دقیق: در مقابل ذهنیت غیر انعکاسی یعنی نتیجه گیری سریع

تعریف ادوود گلیسر اندیشه انتقادی اندیشه عقلانی و مستدل (ریزن ابل) و انعکاسی که تمرکز بر این باشد که به چه چیز هایی باور داشته باشیم و چه اعمالی رو انجام بدهیم

رورتنی دموکراسی اولویت داره به فلسفه و مفاهیم وقتی شما تجربه زیستی نداشته باشه مشکل پیشمیا د برات

۱.۲ استدلال

تعریف ان چه در یک مطلب فلسفی میخونید مجموعه ای از استدلال هاست که یک سری گزاره هست که احتمالاً پیشفرض هست بعد از ان ها یک سری نتیجه که این نتیجه ها در طول یک سری استدلال هستند و ممکن است نتیجه استدلال قبلی پیش فرض استدلال بعدی باشد و مطالب فلسفی معمولاً این جوری پله پله میرن جلو و حالا هرکدام از این استدلال ها غلط باشد احتمال اینکه مطلب را کلاً نقض بکند خیلی زیاد است بعضی وقتا هم نه یک استدلال اون گوشه های مطلب هست اگر صادق نباشه امکان داره مطلب رو از حیث اعتبار ساقط نکند

استدلال استنتاجی (deductive) که یک مدل معروفش مقابسه قیاسی ارسطو هست (syllogism) در این مدل استدلال یک سری مفروضات اولیه هست این مفروضات اولیه باید صدقش اول ثابت بشه بعد اگر استدلال درست باشد به یک سری نتایج میرسیم که مهم نیست چی باشه هرچی باشه درست هست و باید قبولش کنیم دو نمونه استنتاج داریم استنتاج بهترین تبیین (abductive reasoning) و یکی دیگر هست deductive reasoning

استدلال استقرایی مدل خیلی معروفی هست هم در ریاضات هم در علم استفاده میشود در ریاضیات یک روش بسیار دقیق هست برای اثبات یک قضیه ریاضی در سری ها خیلی استفاده میشه ولی در عمل و در زندگی روزمره استدلالی است که بر پایه تجربه هست مثلاً میگیم قضیه ای یکبار اتفاق افتاد یک سری پیامد ها داشت دوباره اتفاق افتاد دوباره همان پیامد ها را داشت دفعه سوم باز هم اتفاق افتاد و باز هم همان پیامد ها را داشت پس میگیم حتماً درست هست و روش یک مدل میسازیم و در واقع روی یک مجموعه داده (یا تجربه های یکسان از جهان) ما یک نتیجه گیری میکنیم که در این نتیجه گیری هم ممکن هست اشتباه وجود داشته باشد مثال جالبش جاذبه هست بچه از شکم مادر و زمانی که بدنیا میاد جاذبه رو تجربه میکنه همینطوری اروم اروم میفهمه که یک چیزی بسمت زمین بقیه چیز ها رو داره میکشه مهم این هست که از یک تجربه که تکرار میشه ما چطور روش مدل میسازیم مثلاً همین مثال جاذبه مثلاً مدل ارسطو این بود که همه چیز که زمین هست هر چیزی رو ول کنیم که میخواد برگرده به زمین ما هم که از خاک امدیم و به خاک میریم خورشید و ستاره و سیاره ها هم که دور زمین میچرخند پس همه چیز زمین هست هرکه را دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش

حالا یک کسی مثل نیوتون میاد میگه نه خیر من آزمایشات بیشتری کردم و به این نتیجه رسیدم فقط زمین نیست که جاذبه داره هر جرمی که جرم دارد از ماده تشکیل شده جرم دیگری راکه که از ماده تشکیل شده بایک

نیرویی دیگری که بهش میگن قانون جاذبه نیوتون (عدد جی به روی ۱م ۲م به روی فاصله به توان دو) این مدل خیلی بهتر از مدل ارسطو بود خیلی بهتر کار میکرد احتمالا خیلی بیشتر به حقیقت نزدیک بود اما نسبت انیشتین گفت نه فضا داره خم میشه و این خم شدن فضا که شمارا هول میده به سمت اون خطوط خم شدن فضا که بری به سمت جرم بزرگتر

الگوریتم یکی از چیز هایی که بهش کمک میکنه بحث پیشامد ها تصادفات احتمالات در برخورد چیزهای مختلف با یکدیگر هست همین را ما الگو سازی میکنیم در جامعه شهری در روابط باهم دیگه یعنی مثلا برخورد ما با همجنسگرایان متفاوت هست با برخورد افراد در جامعه غربی تجربه زیستی در هر مکان و جامعه یک سری امکان ها به افراد میدهد حالا اون تجربه های زیستی ناشی از اون برخورد های احتمالی هست ناشی از مورد هایی که هست که به عنوان پیشامد با ما برخورد میکنند یعنی مثلا من چند بار با چند همجنسگرا برخورد داشتم و بر اساس این برخورد ها چه تجربه زیستی داشتم و حالا چه قضاوتی دارم چه استدلالی دارم این مثال خوبیه برای این که بفهمیم چطوری از طریق استقرا ما قوانین اخلاقی میذاریم مثلا اینکه چرا همجنسگرایی در فرهنگ های گذشته بد بوده احتمالا با تکامل داشته یعنی انسان میخوایسته یک نسل جدیدی داشته باشه خانواده به ارگان خیلی مهم بوده و شکل دادن خانواده و نسل بعد ایجاد کردن اگر یک نگاه تکاملی داشته باشیم میتوان فهمید چرا انسان بدوی بد میدونسته همجنسگرایی رو و چرا انسان مدرن دیگه موضوعیت نداره براش اون جهان

مغالله مسیحیان در رابطه با همجنسگرایی ازشون میپرسین اقا انسان ازاد هست که خودش عمل جنسیش رو انتخاب بکنه؟ میگن پس بچه باز ها هم نمیشه ایرادی بهشون گرفت خوب این چه ربطی داشت این قیاس مع الفارق هست این سمت دوتا ادم بالغ هستند اونور یک بچه هست چه ربطی داره در واقع اینجا بخاطر مدلی که ذهن کار میکنه و میخواد اینو غیر اخلاقی جلوه بده این دوتا رو به هم ربط میده که این هم بخشیش برمیگرده به استقرا پاراگراف سوال برای همین ما در برخورد با تاریخ نمیتونه از سر احساس باشه ما ذهن امروزی خودمون رو باید بذاریم توی اون کانتکس مثلا انسان امروزی قرن ۲۰ ۲۱ میتونه راجع به پایین بودن سن ازدواج در ۲ هزار سال پیش صحبت بکنه یا با دید امروز در مورد جنگ در گذشته صحبت بکنه چرا؟ وقتی با استدلال های استقرایی ما جلو میریم اول بحث احتمالات هست و در ساحت ریاضی اتفاق می افته و ما با سود کارکرد و نتیجه روبرو هستیم مثلا میگن معتادانی که از سرنگ مشترک استفاده نمیکندن خطر مرگ کمتری دارن بعد دولت بین معتادان سرنگ پخش میکنه یا مثلا یک تحقیقی میگفت که مردانی که ختنه شده هستند عمر بیشتری دارن (البته این رد شده این مغالطه یهودیان و مسلمانان است) و یک چیز دیگه ما وقتی راجع به استقرا داریم صحبت میکنیم این امادگی باید داشته باشیم که این استدلال به زودی نابود بشه یا رد بشه اینجا باید یک مرز بین این نمونه از استدلال های استقرایی با نسبی گرایی بذاریم مثلا وقتی میگیم زن ایرانی حقوق متفاوت داره مثلا با زن امریکایی و میخوایم ظلم وارد به زن ایرانی رو اینجوری توجیه کنیم چرا چون به نسبت جغرافیا فرهنگ و جا میخوای بگی حقوق متفاوتی وجود دارد درواقع داری یک سری شواهد رو نادیده میگیری و مغالطه میکنی

در مورد دموکراسی شاهین میگه این عقیده را دارد که بدون بوجود آوردن امکانات دموکراتیک در جامعه این ناممکن هست که بتوانیم فکر دموکراتیک را در اون جامعه نشر بدیم یا پخشش کنیم ترویج بدیم در واقع در استدالات استقرایی ما باید این مرز را در نظر بگیریم ما قرار نیست توجیه کننده باشیم بحث اینه که بر اساس استدلال امار و احتمالات چقدر امکان سود و چقدر امکان اینکه به نتیجه نزدیک بشیم هست و چقدر کارکرد داره این قضیه

تفاوت استنتاج و استنتاج بهترین تبیین مثال استنتاج عادی انسان میرا است سقراط انسان است پس سقراط میرا است این استدلال اگر مفروضات رو قبول بکنیم نتیجه گارانتی شده و ۱۰۰ درصد هست اما سارا

مهمونی نمیداد چون خجالتی هست و جمع اذیتش میکنه این موجه میکنه باور مارو ولی ۱۰۰ در ۱۰۰ نمیکنه
به این مدل میگن بهترین تبیین

مفروضات، بدنه استدلال و نتایج در استدلال استنتاجی در استنتاج اگر مفروضات غلط باشه و استدلال درست باشه ۱۰۰ در ۱۰۰ نتیجه غلط خواهد بود مگر اینکه استدلال غلط باشه که از فرض غلط نتیجه درست بگیری البته منطق یکی دوتا نیست ما کوانتوم لاجیک فرمال لاجیک مدال لاجیک و ... داریم در بعضی هاش این گفته نقض میشه

مثال در زندگی اجتماعی چرا در یک سری کشور ها روز یکشنبه مردم سروصدا میکنند اما در یک کشور دیگه سکوت مطلق هست؟ چون اون جامعه امکانات و احتمالاتی که سروصدا رو توجیه بکنه ندارند مثلا المانی ها خونه هاشون زیاد باغ نداره اما توی یک کشور دیگه که خونه باغ دارند باغبانی میتونه توجیه کنه سروصدا رو این برمیگرده به سود کارکرد و نتیجه نه اخلاق

مثال اگر در انتخابات تقلب بشه مردم اعتراض میکنند مردم اعتراض کردند پس در انتخابات تقلب شده این غلطه چون برعکسش صادق نیست یعنی مردم در انتخابات اعتراض نکردند پس یعنی تقلب نشده شاید مردم ندانند که انتخابات مشکل داشته استدلال درسته ولی مفروضه غلطه

مثال کسانی که به تکامل باور دارند فکر میکنند انسان از نسل میمون است (این خودش غلطه تکامل میگه ما و میمون ها از نسل ایپس ها هستیم که اونا منقرض شدند در واقع باید بگیم ما و میمون ها از نسل امپ ها هستیم)، احسان به تکامل باور دارند پس احسان از نسل میمون است.
این اشتباه هست اولاً که مفروضه غلط هست و دوم اینکه اگر کسی به چیزی باور داشته باشد دلیل نمیشه که ممکنه باورش غلط باشه ممکنه هست درست باشه و اگر درست باشه نمیشه گفت فقط خودش از نسل میمون هست که کل جهان از نظر باور اون از نسل میمون هستند

مثال همه آمریکایی ها احمق هستند چامسکی آمریکایی است پس چامسکی احمق هست.
حتی اگر ما بر این باور باشیم که چامسکی احمق هست نمیتوان نتیجه گرفت همه آمریکایی ها احمق هستند در واقع این جنرالایز کردن تعمیم یک بخش به همه و کلی گویی است و مفروضه هم غلط هست همه آمریکایی ها احمق هستند یک مفروضه غلط هست

مثال بیانسه در پاریس بدنیا آمده، هرکه در پاریس بدنیا بیاید پنییر دوست دارد پس بیانسه پنییر دوست دارد
هر دو مفروضه اشتباه استدلال اشتباه ولی نتیجه درست

مثال اندیشه نقادانه به ما یاد میدهد چگونه قضاوت بکنیم چگونه سره را از ناسره تشخیص دهیم

استدلال صادق Valid یا Sound به استدلالی گفته میشود که هم مفروضات هم بدنه استدلال درست باشد بهش معتبر هم میگن در این حالت دیگه مهم نیست نتیجه چی هست هرچه هست باید بپذیریمش این درواقع فرمال لاجیک هست

مثال اخوان ثالث در مشهد بدنیا آمده مشهد در ایران است اخوان ثالث ایرانی است این مدل استدلال قیاسی ارسطو هست، از جز داریم به کل میرسیم یا کل رو توضیح میدیم

نکته مهم اول باید به مفروضات و بعد به بدنه نگاه کرد بعد به نتیجه بعضی وقتا ادما میگویند فرض بگیریم که فلان باید حواسمان باشد که آیا ما این فرض رو قبول داریم یا نه اگر نه سرش بحث کنیم و اگر آره بعد باید بدنه استدلال چک شود اگر هردو رو قبول کردیم باید نتیجه را قبول کنیم

مثال فرض کنیم که جهان خالقی دارد به نظر شما این درست نمیداد اول باید ما ثابت بکنیم پاسیبیلیتی چک بشه پروبابلیتی با پاسیبیلیتی فرق میکنه اول باید ثابت بشه که میشود همچین فرضی کرد بعد نتیجه گرفت تفاوت امکان و احتمال مهم هست درواقع بحث این هست که چگونه براساس احتمالات ما امکانات رو بوجود بیاریم و ان ها را بفهمیم در اخر مفروضات خیلی مهم است

مثال خیلی جالب هر معلول علتی دارد (خوب این قبول) این جهان معلول است پس این جهان علتی دارد اینجا باید ثابت بشه که این جهان معلول است این بازی زبانی است این مصادره به مطلوب است در واقع در بحث علت و معلول وقتی میخوان مغلطه بکنند علت رو به عنوان امر پیشین بهش اشاره میکنند در صورتی که علت یا در آینده هست یا حال استمراری من ورزش میکنم چون میخوام سلامت باشم یا الان سلامت هستم میخوام نگهشدارم یا در آینده میخوام سلامت باشم و الان سلامت نیستم

مغلطه مرد کچل میگویند احمد اقا زلف پر پستی داره اگر یک تار ما بکنیم کچل میشه؟ نه نمیشه دوتا چی کچل میشه؟ نه نمیشه ما با این استدلال به جایی میرسیم که اگر همه موهای یارو هم بکنیم یارو کچل نمیشه در واقع واقعیتش این هست که بله احمد اقا اندازه همون یک تار مو کچل میشه این مغالطه اختلاسگران هست میگویند اقا حالا این همه دزدیدن بردن حالا ایمنی که من بردم که چیزی نیست مشکل این مغلطه این هست که ما اینجا نمیتونیم مرزی برای کچلی تعریف بکنیم ما نمیتونیم بفهمیم کچلی از کجا شروع میشه و از کجا تمام میشه

مغلطه معنایی این مغالطه هم وکلا زیاد استفاده میکنند در اروپا شما یک دلار هم بدزدی به عنوان دزد میگیرن میرن در اروپا سال ۲۰۰۷ یک سری ادم باعث ورشکستگی بانک ها شدن یارو واسه خودش ماهی ۱۰ میلیون پوند حقوق نوشته بود از پول ملت تو بانک بعد که یارو رو گرفتن وکیلش میگفت نه اقا دزدی چیه ایشون ineating accounting کرده یعنی خلاقیت در حساب داری یعنی اسم دزدی رو تغییر داده بود مثلا به سرباز های نیروی هوایی نمیگن زن و بچه ملت بزن که میگویند aim at the target یعنی هدف رو بزن وقتی ادم میشه هدف زندنش اسونه یا مثلا یارو حرف از آزادی زده میگه تشویش اذهان عمومی کرده یا مثلا دزدی سر گردنه اسلام اسمشو کرده غزوه و میگه خوبه اسم مال ملت میذارن غنیمت یا مثلا خمس مال مردم خوری یا مثلا اسم دروغ شده تقیه

نکته سفسطه رو به عنوان یک مغلطه تعریف کردن که این خودش یک مغلطه هست اگر سفسطه رو به عنوان یک یک روش در فلسفه بپذیریم دیگه مغلطه نیست چون دیگه با زبان طرفیم یا مثلا تعزیر یا کافر یا مشرک

مغالطه مسئولیت اثبات burden of proof مسئولیت اثبات ادعا بر دوش مدعی است یعنی وقتی داری استدلال میکنی باید مسئولیت اون استدلال رو بپذیری چه در حمله چه در دفاع

مثال مثلا اگر ادعا میکنی ماه به دور زمین میگردد باید ادعا ثابت کنی مثال بامزش جوک ملانصرالدین هست که میگویند چوبش رو میکنه تو زمین میگه اینجا وسط زمینه بهش میگویند از کجا میدونی میگه برو متر کن

۳ استدلال استقرایی

سوال از کجا تشخیص دهیم که استدلال استقرایی یا استنتاجی هست و حالا فهم این موضوع قرار چه کمکی به زندگی واقعی ما بکند؟

۱.۳ پیشینی و پسینی a priori and a posteriori

یعنی یک گزاره نیاز به تجربه دارد یا ندارد مثلا همه مردان مجرد ازدواج نکرده اند نیاز به تجربه ندارد یا $4=2+2$ یا مثلث ۳ ضلع دارد اینا پیشینی هستند و اثباتشون رو میشه در یک عالم ذهنی بررسی کرد استنتاج این مدلی هست و نیازی به تجربه جهان نیست مگر برای اثبات پیش فرض ها ولی استقرار پسینی هست در ریاضیات از هر دو استفاده میشه ولی مدل استقرا ریاضی با استقرا علم و تجربه یکم فرق داره مثلا اینکه هر عدد زوج مجموع دو عدد اول است خوب تا کی میتونیم بریم جلو برای n و $n+1$ اگر اثبات بشه دیگه قبولش میکنیم در واقع در علم استقرا پیشینی نیست پسینی هست مثلا میگیم هروقت صدای ریل میاد یعنی داره مترو میاد ولی خوب شاید چنتا کارگر داشتن کار میکردند اونجا (صدا در فلز زود تر حرکت میکنه)

۲.۳ چطور باید باید با استقرا در علم برخورد کرد؟

مثلا قضیه فیساغورس با استنتاج ثبات میشه اما نسبیت انیشتین که استقرا هست و شاید ما امکان تجربش رو نداریم چطور باید ثابتش کرد؟ از تریق مشاهده مثلا یک ذرات ریزی که طول عمرشون در محیط مادی کسری از ثانیه است اما ما ۴۳ ثانیه میتونیم ببینیمش میگیم این دلیلش نسبیت انیشتین هست اینقدر سرعت بالاست که زمان کش میاد یا مثلا زمان خورشید گرفتگی چون نور اطراف خورشید خم شده بود ما میتوانستیم یک ستاره ای که در حالت عادی نمیدیدمش را ببینیم

۳.۳ مشکل استقرا

هیوم به این نوع استدلال تاخته بود و معتقد بود استدلال خوبی نیست چون اینکه چندبار ما چیزی رو ببینیم دلیل بر درست بودنش نیست مثال حیوان و صاحبش که بهش غذا میدهند از راسل. هیوم میگه فقط احتمال بهش میده اثباتش نمیکند

خوب حال پس علم زیر سوال میره؟ نه چون تمام چیزی که داریم تجربه علمیهست راه دیگری نداریم از اجداد ما تجربه علمی بوده تا الان یعنی چند بار سنگ زدن بهم دیدن ع جرقه میزنه دیده از دستش میتونه استفاده کنده یا زمانی که روی دو پا حرکت کرد یا زمانی که مثلا عقلانی میشه ۱۰ بار انقلاب شده به این دلایل پس احتمالا بار ۱۱ هم به این دلایل انقلاب میشه (احتمالا)

نکته برای حمله به شخص این که فرد رو به نادانی متهم میکنه دلیل خوبی نیست خوب کسی که همه موضوعات رو بلد نیست باید اگر ایرادی هست به استدلالش گرفته بشه مثلا راسل در کتاب فلسفه غربش از همه فلاسفه عذرخواهی میکنه چون میگه هیچ کس که اشراف کامل نداره پس حتما ایراداتی هست

۴.۳ شروط لازم و کافی sufficient and necessary

در ریاضیات زیاد هست شرط لازم و کافی یا اگر و فقط اگر مثلا بخوایم بگیم امتحان دادن شرط لازم است برای قبول شدن ولی شرط کافی نیست یا مثلا تلاش کردن لازم است ولی کافی نیست برای موفقیت یا مثلا میگن شواهد کافی وجود نداشت برای متهم کردن لازم بودن به تنهایی کافی نیست یعنی این که یک نفر کشته شده

و ما فقط یک متهم داریم خوب متهم داشتن لازم است برای پیدا کردن قاتل ولی کافی نیست شاید قاتل کس دیگری است و ما نمیدانیم

برخورد به صورت استنتاجی و استقرایی با شروط ما با ملزومات استنتاجی رفتار میکنیم ما نمیتوانیم بفهمیم که انسانی زنده نباشد اما راه برود اما بر خورد با انچیزی که قرار است کمک بکنه به کفایت استقرایی هست مثلا زنده بودن لازم است برای راه رفتن اما کافی نیست

حدود شروط چگونه است کی مثلا میتوانیم بگیم دیگه کافی است؛ بعضی وقتا مجموع یک سری شروط لازم باهم کافی میشوند مثلا مثال باران آمدن برای باران ما سیاره میخوایم ابر میخوایم اب میخوایم و مثلا در هندسه میگیم کی مربع داریم زمانی که ۴ تا خط صاف داشته باشیم بین خطوط زاویه قائمه باشد و هم اندازه باشند خطوط همه این شروط لازم باهم شرط کافی میشوند در واقع چون مشخص کردن حدود شروط کافی سخت است ما شروط رو بر اساس کارد و سودشون در نظر میگیریم

نکته بعضی وقتا نه لازم است نه کافی، هم لازم است هم کافی، لازم است اما کافی نیست، کافی است اما لازم نیست مثلا خدا کافی است ولی لازم نیست مثلا در ۲ ثانیه اول بیگ بنگ

۴ علت ارسطو علل اربعه یا ۴ علت ارسطو علت فاعلی، علت مادی، علت صوری، علت غایی
علت و العلل هم برای خودش لازم و کافی هست هم معلولش(؟)
شروط لازم کافی نیستند مثلا مثال گچ و بچه ها یا مثال نامه برای جاسوسی، شرط لازم صلح قرارداد است اما قرار نیست که هر قراردادی یعنی اینکه صلحی وجود دارد

۵.۳ مغالطات این قسمت

۱.۵.۳ پهلوان پنبه یا مرد پوشالی straw man

در واقع به گزاره ای حمله میشه که با اون نقص و صحت یک گزاره ثابت نمیشه انگار یک گزاره از بدنه یک استدلال میاری بیرون و داری به اون حمله میکنی بعضی وقتا اصلا یک تیکه از حرف رو میگیرن تغییرش میدهند و بعد به همون تیکه حمله میکنند مثلا میگن گاز گلخانه ای بد است و باید کاهش داد اینارو بعد میان میگن یعنی شما میگی ما نباید سوار ماشین بشیم مثلا در تکامل میگن مگه نمیگی ما از نسل میمونیم چرا پس میمون هنوز وجود داره (خب کی تکامل گفت ما از نسل میمونیم)

۲.۵.۳ مغالطه ابهام ambiguity

استفاده از واژگانی که به کیفیت اشاره میکنند و نسبی هستند مثل دور نزدیک کم زیاد باید تعریف کرد مثلا میگن در قران گفته والعرض دهاها این یعنی گستردن یک معنی دورش تخم مرغ هست یعنی میخواد بگه زمین گرده چه ربطی داشت اصلا اصلا اگر منظورمش اون باشه زمین که تخم مرغی نیست زمین گرده و یا میگه ندیدی که خدا شب را در روز و روز را در شب میکند(سوره لقمان) خوب این چه ربطی به گرد بودن زمین داره

۳.۵.۳ کنه و وجه

یعنی یکی از صفات یک چیز رو بگیریم و ان رو به همش گسترش بدیم مثلا انسان چیزی جز میمون ناطق نیست یا مثلا دین چیزی نیست جز روش رسیدن به خداوند یا مثلا دموکراسی یعنی آزادی میگن اقا دموکراسی که فقط آزادی نیست آزادی یکی از نتایج دموکراسی هست برای مقابله دقیقا باید دست بذاریم روی جایی که

طرف میخواد هایلا بیتش کنه یا مثلا میگن چپ چیه چپ یعنی کمونیست یعنی همه چی اشتراکی اینا با مادر و خواهر خودشون زنا میکنند

۴ مغالطه در استدلال (۳) مغالطات ربطی

۱.۴ مغالطه مصادره به مطلوب

نام لاتین

begging the question

نتیجه استدلال که باید اثبات شود، در فرض اثبات شده در نظر گرفته شود.